

بازنمایی جهانبینی شاعران معاصر در استعاره‌های هستی‌مند شعر فارسی (۱۳۷۰-۱۴۰۰)

مریم ساکی، لیلا هاشمیان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۲۵۷-۲۳۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8281>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: استعاره‌های هستی‌مند (Ontological Metaphors) از ارکان بنیادین نظریه زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌روند که از طریق آنها، انسان تجربه‌های انتزاعی و مفاهیم پیچیده را در قالب موجودات یا پدیده‌های ملموس و عینی بازنمایی می‌کند. در حوزه ادبیات، کارکرد استعاره فراتر از یک آرایه زیبایی‌شناختی صرف است و ابزاری برای بازتاب جهان‌بینی شاعر و خلق واقعیت‌های نو محسوب می‌شود. با اینحال، در شعر معاصر فارسی، شکاف عمیقی میان به‌کارگیری استعاره برای خلق معنا و استفاده از آن به عنوان یک الگوی تکراری و کلیشه‌ای وجود دارد. پژوهش حاضر با هدف واکاوی این مسئله انجام شده است که آیا الگوهای استعاری به‌کاررفته در آثار چهار شاعر معاصر (سیدعلی صالحی، اکبر اکسیر، ابوالفضل پاشا و شهرام میرزایی) به غنای معنایی انجامیده یا به کلیشه‌سازی و بازنمایی‌های تکراری محدود شده‌اند.

روش مطالعه: این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری استعاره شناختی لیکاف و جانسون و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل مجموعه‌اشعار چهار شاعر نامبرده در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ است که استعاره‌های هستی‌مند به‌کاررفته در آنها استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه توزیع استعاره‌ها در آثار این چهار شاعر از نظر آماری متفاوت است، اما در سطح کیفی، الگوی تقلیل‌گرایانه بر آنها حاکم است. به طور مشخص، غلبه ۳۸ درصدی استعاره‌های شیء‌انگاری در آثار شهرام میرزایی و تسلط ۷۳ درصدی استعاره‌های انسان‌انگاری در آثار اکبر اکسیر، نشان‌دهنده اتکای بیش از حد ذهن شاعران به مکانیسم‌های ساده‌سازی است. این نتایج حاکی از آن است که شاعران مورد مطالعه، به جای عبور از مرزهای شناخته‌شده زبان برای بازنمایی جهان، به الگوهای پیشین و تثبیت‌شده بازگشتند.

نتیجه‌گیری: این پژوهش در نهایت نتیجه می‌گیرد که نوع بازنمایی هستی‌مند در آثار بررسی‌شده، به جای ایجاد افق‌های نو و ماندگار ادبی، به بازنمایی‌های گذرا انجامیده است. فقدان نوآوری در ساختار استعاره‌ها و گرایش به الگوهای آشنا، مانع اصلی گذار این شاعران از جریان‌های ادبی زودگذر به جایگاهی مستحکم در تاریخ ادبیات معاصر ایران است. این یافته‌ها ضرورت بازنگری در کیفیت استعاره‌های هستی‌مند را برای دستیابی به اصالت ادبی در شعر معاصر برجسته می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۱۱ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

استعاره مفهومی، استعاره‌های هستی‌مند، زبان‌شناسی شناختی، شعر معاصر فارسی، انسان‌انگاری، شیء‌انگاری، ظرف‌انگاری.

* نویسنده مسئول:

l.hashemian@basu.ac.ir

☎ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Representation of the worldview of contemporary poets in the metaphors of existence in Persian poetry (1370–1400)

M. Saki, L. Hashemian*

Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 31 March 2026

Reviewed: 02 May 2026

Revised: 18 May 2026

Accepted: 04 July 2026

KEYWORDS

Conceptual metaphor, existential metaphors, Cognitive linguistics, contemporary Persian poetry, Anthropomorphism, objectification, containerization

*Corresponding Author

l.hashemian@basu.ac.ir

(+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ontological metaphors are fundamental pillars of cognitive linguistics, enabling humans to represent abstract experiences and complex concepts through concrete, tangible entities. In literature, metaphors function not merely as aesthetic devices, but as cognitive tools reflecting the poet's worldview and capacity to construct new realities. In contemporary Persian poetry, however, a deep rift exists between employing metaphors for meaning-making and using them as repetitive, conventional patterns. This study aims to investigate whether the metaphorical patterns employed in the works of four contemporary poets—Seyyed Ali Salehi, Akbar Exir, Abolfazl Pasha, and Shahram Mirzaei—have contributed to semantic richness or have instead fallen into the trap of stereotyping and cliché representations.

METHODOLOGY: Lakoff and Johnson's conceptual metaphor framework and applying a descriptive-analytical method, this study examines ontological metaphors in the selected poetry collections published between 1991 and 2021 (1370 to 1400 AH)

FINDINGS: indicate that while the statistical distribution of metaphors varies among the four poets, a qualitative analysis reveals a dominant reductionist pattern. Specifically, the 38% predominance of objectification (reification) metaphors in Shahram Mirzaei's poetry, coupled with a 73% dominance of personification metaphors in Akbar Exir's work, demonstrates an over-reliance on simplification mechanisms. These results suggest that rather than pushing linguistic boundaries to represent the world, these poets have reverted to established, conventional formulas.

CONCLUSION: this study concludes that the ontological representation in these works leads to transient expressions rather than creating novel and enduring literary horizons. The lack of structural innovation in metaphors and the tendency toward familiar patterns serve as key factors preventing these poets from transitioning from fleeting literary trends to a lasting status in the history of contemporary Persian literature. These findings highlight the vital necessity of refining the quality of ontological metaphors to achieve genuine literary originality.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8281>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 35	 0	 4

مقدمه و بیان مسئله

مطالعات استعاره در دهه‌های اخیر، شاهد یک چرخش پارادایمیک از قلمرو بلاغت کلاسیک به حوزهٔ زبان‌شناسی شناختی بوده است. در رویکرد سنتی که ریشه در آرای ارسطویی دارد، استعاره صرفاً جابه‌جایی نام از نوعی به نوع دیگر و ابزاری زینتی در سطح واژه تلقی میشد که فاقد بار فکری یا معرفت‌شناختی بود (براتی، ۱۳۹۶: ۵۳). اما با ظهور نظریه «استعاره مفهومی» توسط لیکاف و جانسون، استعاره به‌عنوان یک ابزار شناختی بنیادین معرفی شد که نقش مهمی در درک پدیده‌ها و امور انتزاعی ایفا میکند؛ به گونه‌ای که مدل‌های فرهنگی ایجاد شده توسط استعاره، زیربنای برنامه‌ریزی رفتاری و فکری انسان را تشکیل می‌دهند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). در این فرآیند، ذهن با بهره‌گیری از «نگاشت‌های استعاری»، مفاهیم انتزاعی را در «قلمرو مقصد» از طریق تجربیات عینی در «قلمرو مبدأ» بازنمایی میکند. در میان این الگوها، «استعاره‌های هستی‌مند» (Ontological Metaphors) به دلیل توانایی در بخشیدن هستی مادی یا انسانی به پدیده‌های ذهنی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به جهان‌بینی شاعران ایفا میکنند. با این حال، یک چالش اساسی در تحلیل شعر معاصر فارسی (بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰) مشاهده میشود: اگرچه استعاره‌های هستی‌مند ابزاری برای بازنمایی عمیق جهان هستند، اما در بسیاری از آثار معاصر، این استعاره‌ها به جای خلق افق‌های نو و بازنمایی خلاقانه مفاهیمی چون مرگ، زندگی و عشق، به ابزاری برای بازتولید الگوهای آشنا و کلیشه‌های شناختی تبدیل شده‌اند. این مسئله که آیا تمرکز بر گونه‌های خاصی از استعاره‌های هستی‌مند (مانند انسان‌انگاری یا شیء‌انگاری صرف) منجر به غنای معنایی شده یا در عوض، با گرفتار شدن در دام تکرار ساختاری، مانع از توسعهٔ جهان‌بینی شاعر و رسیدن به جایگاه ماندگاری در تاریخ ادبی شده است، پرسش اصلی این پژوهش است. بنابراین، تبیین نسبت میان ساختار استعاره‌های هستی‌مند و میزان نوآوری یا تکرارپذیری در آثار این چهار شاعر، ضرورتی است که این تحقیق بر آن استوار است.

اهداف پژوهش

هدف غایی این پژوهش، واکاوی تحلیلی و ارزیابی میزان نوآوری در بازنمایی جهان‌بینی شاعران منتخب در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ است. این مطالعه می‌کوشد با تمرکز بر تحلیل حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های هستی‌مند، تبیین نماید که آیا الگوهای استعاری به‌کار رفته در آثار این شاعران، منجر به خلق افق‌های معنایی نو شده است یا با اتکای مفرط به ساختارهای آشنا، در دام بازنمایی‌های تکراری و کلیشه‌ای گرفتار گشته‌اند. در واقع، این پژوهش بر آن است تا پیوند میان ساختار استعاره‌های هستی‌مند و پتانسیل ماندگاری ادبی این شاعران را بازنمایی کند.

سوالات پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- بسامد و توزیع گونه‌های استعاری: بسامد استعاره‌های هستی‌مند در سه گونه‌ی «انسان‌انگاری»، «شیء‌انگاری» و «ظرف‌انگاری» در آثار شاعران منتخب طی سه دهه (۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰) چگونه است و این توزیع چه الگوی ساختاری را نشان می‌دهد؟

۲- بازنمایی مفاهیم و کیفیت نوآوری: مفاهیم انتزاعی برآمده از استعاره‌های هستی‌مند در این بازه زمانی، چگونه بازنمایی شده‌اند و میزان فاصله گرفتن آنها از الگوهای کلیشه‌ای (از طریق تحلیل حوزه‌های مبدأ) در چه سطحی است؟

۳- الگوی شناختی و تمایز جهان‌بینی: تفاوت در الگوهای رفتار شناختی و انتخاب حوزه‌های مبدأ، چگونه نشان‌دهنده تفاوت در ساختار اندیشگی و بازنمایی جهان‌بینی شاعران در جریان‌های مختلف شعری است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱- در آثار شاعران منتخب در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، گونه‌ی «انسان‌نگاری» بیشترین بسامد را در میان استعاره‌های هستی‌مند دارد و این گرایش، نشان‌دهنده تسلط نگاهی فردمحور بر بازنمایی مفاهیم انتزاعی است.

۲- برخلاف انتظار برای خلق افق‌های معنایی نو، بخش عمده‌ای از استعاره‌های هستی‌مند مفاهیم کلان (مانند مرگ، زندگی و عشق)، از طریق حوزه‌های مبدأ آشنا، بر الگوهای کلیشه‌ای و بازتولید ساختارهای سنتی تأکید دارند.

۳- تفاوت در انتخاب حوزه‌های مبدأ و الگوهای رفتاری شناختی، بازتاب‌دهنده تفاوت بنیادین در جهان‌بینی شاعران است؛ به گونه‌ای که غلبه‌ی نگاه مادی‌گرایانه و انسان‌گرایانه در زیست‌جهان معاصر، منجر به عینی‌سازی (Objectification) افراطی مفاهیم انتزاعی در استعاره‌های هستی‌مند شده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات مرتبط با استعاره مفهومی و استعاره‌های هستی‌مند در سال‌های اخیر، جایگاه قابل توجهی در پژوهش‌های زبانشناسی شناختی و نقد ادبی یافته‌اند. بخشی از این مطالعات به معرفی و تبیین مبانی نظری این رویکرد اختصاص دارد و بخشی دیگر به کاربرست آن در تحلیل متون ادبی، به‌ویژه شعر فارسی، می‌پردازد. در میان آثار نظری، ترجمه هاجر آقاابراهیمی (۱۳۹۴) از کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» نقش مهمی در معرفی دیدگاه لیکاف و جانسون در فضای پژوهشی فارسی‌زبان داشته است. همچنین زهره هاشمی (۱۳۹۴) در کتاب «عشق صوفیانه در آینه استعاره» و نیز در پژوهش خود با عنوان «نظریه استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، به تبیین مبانی نظری استعاره مفهومی و ظرفیت آن در تحلیل متون ادبی پرداخته است. در حوزه مطالعات کاربردی، مریم ساکی و حجت‌اله منیری (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی استعاره در شعر سیدعلی صالحی با تکیه بر نظریه زبان ویتگنشتاین» نشان داده‌اند که تحلیل استعاره در شعر معاصر می‌تواند در شناخت لایه‌های معنایی و نگرش ذهنی شاعر مؤثر باشد. همچنین مریم ساکی و علی گراوند (۱۴۰۰) در پژوهش «تحلیل غزل اول دیوان حافظ بنا بر نظریه استعاره شناختی» کارآمدی این رویکرد را در تحلیل متون کلاسیک نیز آشکار ساخته‌اند. از سوی دیگر، اشرف سراج و بهروز بختیاری (۱۳۹۷) در مقاله «استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبانشناسی شناختی» به بررسی نقش این استعاره‌ها در عینیت‌بخشی به مفاهیم انتزاعی پرداخته‌اند. همچنین ابراهیم محبی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش «خوانش شعری از علی باباچاهی و شعری از عباس صفاری بر اساس نظریه استعاره مفهومی در سبک‌شناسی شناختی» بر پیوند میان استعاره مفهومی و شیوه‌های نوین خوانش شعر معاصر تأکید کرده‌اند. با وجود این، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر یا بر تبیین نظری استعاره مفهومی متمرکز بوده‌اند یا به تحلیل موردی برخی شاعران و متون پرداخته‌اند. از این‌رو، مطالعه تطبیقی استعاره‌های هستی‌مند در جریان‌های مختلف

شعر معاصر فارسی، با تمرکز بر سه گونه انسان‌انگاری، شیء‌انگاری و ظرف‌انگاری، کمتر به صورت مستقل بررسی شده است. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را با تحلیل آثار چهار شاعر معاصر در بازه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ تا حدی جبران کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد و با رویکرد زبان‌شناسی شناختی انجام شده است. مبانی نظری این مطالعه بر الگوی استعاره‌های مفهومی (بنیاد هستی‌مندی) مبتنی بر نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استوار است. فرآیند تحقیق شامل گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، فیش‌برداری نظام‌مند از متون شعری و سپس تحلیل کیفی و کمی یافته‌ها است.

جامعه و بدنه پژوهش

(مجموعه‌های شعری مورد مطالعه) جامعه آماری این پژوهش شامل آثار چهار شاعر شاخص است که به عنوان نمایندگان جریان‌های شعری مسلط در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ انتخاب شده‌اند. بدنه اصلی تحلیل (Corpus) بر اساس دفترهای شعری زیر استوار است:

سیدعلی صالحی (جریان شعر): گفتار مجموعه‌اشعار (دفتر اول و سوم)

اکبر اکسیر (جریان شعر فرانو): مجموعه‌های «شعرهای گاوی»، «بفرمایید بنشینید صندلی عزیز»، «ملخ‌های حاصل‌خیز»، «رادیاتور»، «مارمولک‌های هاج‌بک» و «پسته لال سکوت دندان‌شکن است»
ابوالفضل پاشا (جریان شعر حرکت): مجموعه‌های «شهرها پر از چنین گوشه‌ها»، «با تمامی گوش‌ماهی‌ها»، «تا همین‌جا تا همین جاده»، «آن‌جا که هزاران بنفش» و «با همین پنج‌ضلعی»
شهرام میرزایی (جریان شعر مرکب-حرکت): مجموعه‌های «سکسکه‌های یک مست» و «مراقبت از تاریکی»

تحلیل و شیوه نمونه‌گیری

واحد تحلیل در این پژوهش، «بندها یا گزاره‌های شعری» حاوی نگاشت‌های هستی‌مند است. پس از مطالعه دقیق تمام اشعار موجود در مجموعه‌های فوق، تنها آن دسته از اشعاری که دارای استعاره‌های هستی‌مند (در سه لایه: انسان‌انگاری، شیء‌انگاری و ظرف‌انگاری) بوده‌اند، استخراج و به عنوان نمونه نهایی برای تحلیل انتخاب شده‌اند. میزان تکرار هر یک از الگوهای هستی‌مندی در آثار هر شاعر به منظور تعیین جهت‌گیری غالب تبیین چگونگی نگاشت مفاهیم انتزاعی بر مفاهیم ملموس و فیزیکی بر اساس جهانی‌بینی خاص هر جریان شعری و مقایسه نتایج حاصل از چهار جریان برای دستیابی به الگوی کلی نگرش هستی‌مندی در شعر معاصر انجام شده است.

مبانی نظری

استعاره در سنت بلاغت کلاسیک فارسی و عربی عمدتاً به عنوان یکی از شاخه‌های تشبیه و از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی تعریف شده است. در این رویکرد، استعاره نوعی تشبیه فشرده تلقی می‌شود که در آن یکی از ارکان تشبیه حذف شده و رابطه مشابهت به صورت غیرمستقیم بیان می‌گردد (داد، ۱۳۸۷: ۲۸؛ همایی، ۱۳۹۸: ۱۶۵). بنابراین کارکرد اصلی استعاره در نگاه سنتی، ایجاد زیبایی، ایجاز و برجستگی هنری در کلام بوده است. با این حال،

تحولات زبان‌شناسی و علوم شناختی در نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه با طرح نظریه استعاره شناختی، افق تازه‌ای در فهم ماهیت استعاره گشود. نظریه استعاره شناختی نخستین‌بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب (۱۹۸۰) *(Metaphors We Live By)* مطرح شد. این نظریه بر این اصل استوار است که استعاره نه صرفاً پدیده‌ای زبانی، بلکه سازوکاری بنیادین در نظام مفهومی انسان است. به تصریح لیکاف و جانسون، «استعاره در درجه نخست امری مربوط به تفکر است و تنها در درجه دوم در زبان نمود می‌یابد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۵۰). بر این اساس، ذهن انسان بسیاری از مفاهیم بنیادین خود را به‌صورت استعاری سازمان می‌دهد و زبان بازتاب این ساختار مفهومی است. از این منظر، استعاره دیگر صرفاً ابزار آرایش کلام نیست، بلکه شیوه‌ای برای فهم، طبقه‌بندی و تجربه جهان به شمار می‌رود (براتی، ۱۳۹۶: ۵۳). در چارچوب این نظریه، استعاره مفهومی بر پایه سازوکار «نگاشت» (Mapping) میان دو حوزه شناختی شکل می‌گیرد: **قلمرو مبدأ (Source Domain)** و **قلمرو مقصد (Target Domain)**. قلمرو مبدأ معمولاً حوزه‌ای عینی، محسوس و مبتنی بر تجربه بدنی است، در حالی که قلمرو مقصد اغلب مفهومی انتزاعی و پیچیده را دربر می‌گیرد. در فرایند نگاشت، ساختارها و روابط حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل می‌شود و از این طریق، فهم مفاهیم انتزاعی امکان‌پذیر می‌گردد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). بدین ترتیب، مفاهیمی همچون عشق، مرگ، زمان، زندگی یا اندوه از رهگذر تجربه‌های جسمانی و حسی انسان مفهوم‌سازی می‌شوند. به بیان دیگر، استعاره مفهومی سازوکاری شناختی است که مفاهیم انتزاعی را بر اساس تجربه‌های عینی و بدنی سازمان‌دهی و قابل ادراک می‌سازد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند: **استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های جهتی و استعاره‌های هستی‌شناختی** (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). استعاره‌های ساختاری زمانی پدید می‌آیند که یک مفهوم به‌طور نظام‌مند از طریق ساختار مفهومی مفهوم دیگری فهمیده شود؛ استعاره‌های جهتی مبتنی بر تجربه‌های فضایی انسان و مفاهیمی چون بالا/پایین، درون/بیرون یا جلو/عقب هستند؛ و استعاره‌های هستی‌شناختی زمانی شکل می‌گیرند که مفاهیم انتزاعی به‌صورت موجودیت‌ها، اشیاء، ظرف‌ها یا نیروهای مستقل درک شوند. در میان این انواع، **استعاره‌های هستی‌مند (هستی‌شناختی)** اهمیت ویژه‌ای در تحلیل متون ادبی دارند؛ زیرا این نوع استعاره‌ها به انسان امکان می‌دهند که پدیده‌های انتزاعی را همچون موجوداتی دارای مرز، هویت، کنش یا قابلیت تأثیرگذاری تصور کند. تجربه انسان از اشیاء و پدیده‌های فیزیکی، بنیانی برای شکل‌گیری این دسته از استعاره‌ها فراهم می‌آورد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). بر این اساس، مفاهیمی مانند درد، غم، عشق، امید یا زمان در زبان به‌صورت موجوداتی زنده، اشیایی مستقل یا ظرف‌هایی قابل تصور بازنمایی می‌شوند. این فرایند، امکان اشاره، ارزیابی و تحلیل مفاهیم انتزاعی را در قالب‌های عینی و محسوس فراهم می‌سازد (براتی، ۱۳۹۶: ۵۳). در حوزه شعر معاصر فارسی، به‌ویژه در سه دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، تغییر در نگرش به انسان و هستی، با تغییر در شیوه‌های استعاره‌پردازی نیز همراه بوده است. چنان‌که در رساله تصریح شده است، «شعر سه دهه از ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ معاصر ادبیات فارسی به نمایندگی از پیشروان آنها شعر گفتار (سیدعلی صالحی)، شعر حرکت (ابوالفضل پاشا)، شعر فرانو (اکبر اکسیر) و شعر مرکب-حرکت (شهرام میرزایی) با تغییر نگرش درباره هستی، تغییر در استعاره‌های مفهومی و در واقع استعاره‌پردازی در دنیای نمادین را در پی دارد» (بر این اساس، این جریان‌های شعری را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان گرایش‌های سبکی، بلکه به‌مثابه نمودهای متفاوتی از مفهوم‌سازی جهان تلقی کرد. شعر گفتار با گرایش به زبان روزمره، بیان عاطفه‌محور و تأکید بر تجربه زیسته، بستری مناسب برای بروز استعاره‌های انسان‌انگارانه فراهم می‌آورد. شعر حرکت با تأکید بر

پویایی، دگردیسی و سیلان معنا، جهان را در حال شدن و تغییر مداوم بازنمایی میکند. شعر فرانو، با بهره‌گیری از طنز، نقد اجتماعی و آشنایی‌زدایی، در بازنمایی امر انسانی و اجتماعی به‌ویژه از ظرفیت انسان‌نگاری بهره می‌گیرد. در مقابل، شعر مرکب-حرکت با گرایش به فشردگی معنایی و عینیت‌بخشی به تجربه‌های ذهنی، از شیء‌نگاری و ظرف‌انگاری بهره بیشتری می‌برد.

از این منظر، تحلیل استعاره‌های هستی‌مند در این چهار جریان شعری می‌تواند نشان دهد که هر یک چگونه مفاهیم انتزاعی را بر اساس تجربه‌های بدنی و زیست‌جهانی شاعر مفهوم‌سازی کرده‌اند.

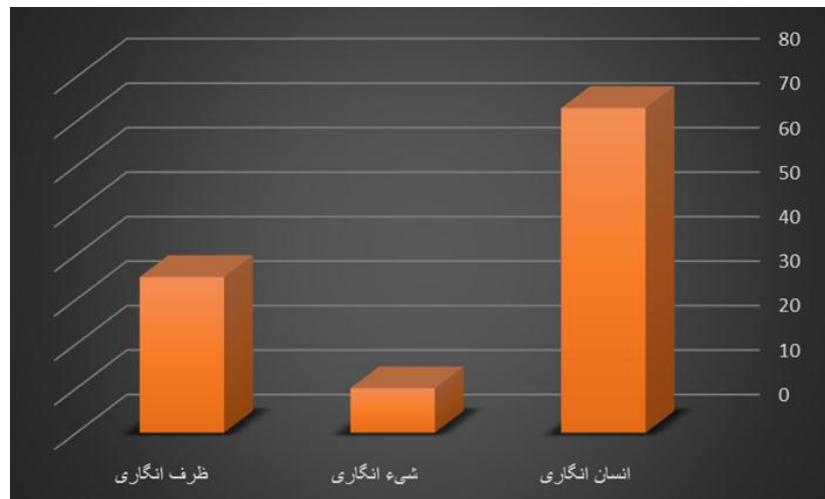
هر چند اصالت شعر بی وزن و معاصر بر اساس احساسات و هیجانات زودگذر که به سرعت جان می‌گیرد و «هرکسی احساسش را به وسیله‌ای بیان کرد نامی از شعر بر آن می‌گذارد، دیگران نیز با تأیید آن کتابش را به عنوان کتاب شعر در مجلات ادبی منعکس میکنند» (مجد، ۱۳۷۸: ۷۲) اما بررسی تخصصی استعاره نه به‌عنوان آرایه‌ای بلاغی، بلکه به‌مثابه سازوکاری شناختی در بازنمایی تجربه انسانی و درک جهان بررسی می‌شود؛ سازوکاری که تفاوت‌های آن در جریان‌های شعری مختلف، بازتاب تفاوت در نگرش به هستی، انسان و زبان است.

بحث

استعاره‌های هستی‌مند در شعر اکبر اکسیر

اکبر اکسیر به عنوان نمونه‌ای از جریان «شعر فرانو»، با بهره‌گیری از تقابل میان زبان طنز و زبان جدی، تلاش میکند مرزهای مرسوم در روایت شعری را جابه‌جا کند. با این حال، تحلیل سازوکارهای استعاری در آثار او نشان می‌دهد که این جریان، بیش از آنکه به دنبال بازنمایی‌های عمیق هستی‌شناختی باشد، بر بازتولید مفاهیم روزمره و استفاده از ابزارهای آشنایی‌زدایی متکی است. تنوع مفاهیم در آثار او در سه حوزه هستی‌مندی (شیء‌نگاری، ظرف‌انگاری و انسان‌نگاری) قابل ردیابی است که هر یک از آن‌ها، محدودیت‌های خاص خود را در بازنمایی جهان بازتاب می‌دهند. در حوزه شیء‌نگاری، شاعر مجموعه‌ای از مفاهیم متناقض — از مفاهیم انتزاعی مانند «تجرد» و «غرور» تا مفاهیم کاملاً روزمره و تکنولوژیک مانند «حق‌التألیف» و «اینترنت» — را به قلمرو مقصد شیء می‌نگارد. اگرچه این رویکرد در ظاهر نشان‌دهنده گستردگی فکری است، اما از منظر معرفت‌شناختی، این نوع نگاشت، مفاهیم والای انسانی (مانند حمایت، غرور و حتی انسان) را به سطح اشیاء و پدیده‌های بی‌جان تقلیل می‌دهد. این «شیء‌نگاری» مفاهیم بنیادین، اگرچه ابزاری برای ایجاد شوک یا طنز لحظه‌ای است، اما ماهیت پویا و کنشی انسان را به موجودیتی ایستا و بی‌اثر بدل میکند. این نوع از بازنمایی که در آن مفاهیم عمیق با لوازمات محیطی و روزمرگی درآمیخته‌اند، با خطر سطحی‌شدن تجربه زیسته مواجه است و ظرفیت لازم برای بیان پیچیدگی‌های وجودی را ندارد. در حوزه ظرف‌انگاری، مفاهیمی نظیر «وطن»، «تاریخ» و «آینه» در بستری از استعاره‌های سنتی قرار می‌گیرند. نکته حائز اهمیت این است که شاعر حتی در این حوزه نیز از کلیشه‌های ذهنی بنیادین (مانند پیوند وطن با مفاهیم مادر و مهد) فراتر نمی‌رود. استفاده از واژگانی همچون «غیبت» در قالب استعاره‌های غافلگیرکننده، اگرچه جذابیت گذرا و لحظه‌ای ایجاد میکند، اما این غافلگیری بیشتر از آنکه ناشی از یک ساختار معرفتی نو باشد، برخاسته از جابه‌جایی‌های زبانی در دال‌هاست. این نوع از استعاره‌پردازی، با وجود خلاقیت ظاهری، همچنان در چارچوب پارادایم‌های آشنا باقی می‌ماند و از بازتعریف بنیادین جهان باز می‌ماند. در حوزه انسان‌نگاری، اکسیر با نگاشت پدیده‌هایی مانند «سیل»، «کرونا»، «دولت» یا «داره» به قلمرو مقصد انسان، تلاش میکند با جهان معاصر پیوند برقرار کند. این رویکرد، اگرچه باعث میشود

شعر از انتزاع محض فاصله گرفته و با رویدادهای روز ملموس شود، اما در عین حال، شعر را به «بازتاب‌گر صرفِ اتفاقات» بدل میکند. تکیه مفرط بر دغدغه‌های اجتماعی و استفاده از طنز برای نقد ناکارآمدی‌های محیطی (مانند نمونه سیل و مسئولین)، نشان‌دهنده رویکردی است که به جای کاوش در هستی، بر بازنمایی عینی و گزارش‌گونه‌ی تجربه زیسته متمرکز است. در مجموع، اگرچه این شگردهای استعاری (به‌ویژه انسان‌انگاری و طنز) در زمان حال قادر به ایجاد تأثیرگذاری و جلب توجه مخاطب هستند، اما وابستگی شدید آنها به «روزمرگی»، «اشیاء پیرامونی» و «الگوهای سنتی طنز»، نشان‌دهنده محدودیت در ظرفیت بازنمایی است. این جریان که جهان را از دریچه لوازمات محیطی و رویدادهای گذرا می‌بیند، با تغییر پارادایم‌های شناختی و حرکت به سوی درک پیچیده‌تر از رابطه بدن و جهان، با خطر خروج از مرکزیت و تبدیل شدن به تجربه‌ای گذرا و فاقد ماندگاری معرفتی مواجه خواهد بود.

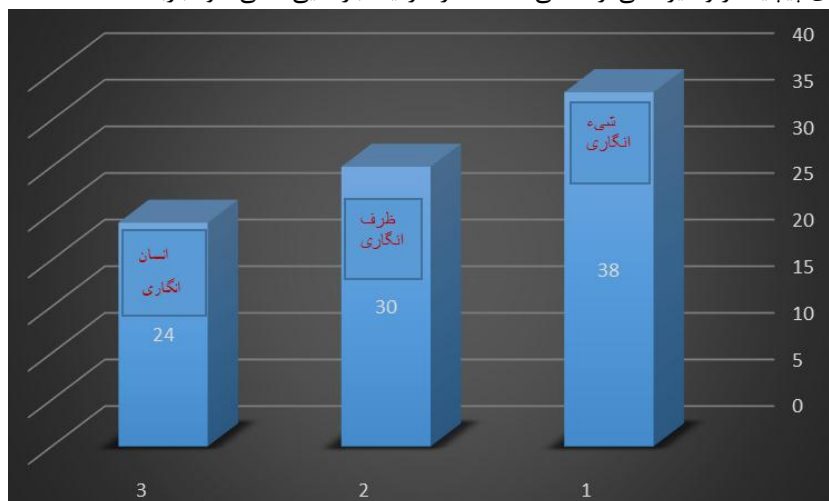


استعاره‌های هستی‌مند در شعر شهرام میرزایی

مفهوم «دل» مفهومی است که در هر سه حوزه نگاشت شده است. «دل شی است»، «دل ظرف است» و «دل انسان است». استعاره‌ها بعد از آنکه براساس وجه شبه‌ی چه در گستره نگاه سنتی چه نگاه شناختی نگاشت می‌شوند، به مخاطب دریچه‌ای می‌دهند که از آن می‌تواند به سایر زوایای پنهان شده یا انگیخته شده، بنگرند. «درک استعاره علاوه بر از قراین شناختی و معنایی به قراین انگیزشی، عاطفی و موقعیتی بیشتری نیاز دارد.» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳) از این رو صرفاً ملموس کردن یا قابل فهم بودن مفاهیم استعاری کارکرد استعاره نیست چرا که استعاره «حامل پیام است. اما قالب پیام رسانی به گونه‌ی است که آن را موجز، متراکم، پر نفوذ و برانگیزاننده میکند.» (همان، ۱۴) «دل» جزئی شخصی و خصوصی و غیرقابل درک عینی است که برای شاعر محوریت اندیشه و رفتار را دارد. دل همان میل و اراده‌ای است که به زندگی و افکار شاعر هدف و ماهیت می‌بخشد از این رو مهم‌ترین مفهومی است که آن را نگاشت کرده است.

در منظومه استعاری شهرام میرزایی، شاهد یک چرخش به سوی «تجسم‌بخشی» (Reification) هستیم که در آن مفاهیم انتزاعی و متعالی، به قلمرو مقصد «شیء» یا «ظرف» منتقل می‌شوند. اگرچه این رویکرد در بستر

زمانی خود می تواند به عنوان نوعی نوآوری در قالب جریان «مرکب-حرکت» و تلاش برای بازنمایی جهان با امکانات محدود پیرامونی تلقی شود، اما از منظر معرفت شناختی، با چالش های جدی در زمینه «ظرفیت بازنمایی» روبروست. میرزایی در فرآیند مفهوم سازی، مفاهیمی نظیر «انسان»، «خدا»، «عشق» و «جهان» را به قلمرو مقصد شیء می نگارد. این فرآیند که در آن مفاهیم والا از مقام هستی شناختی خود فاصله گرفته و ماهیتی «شیء گونه» می یابند، اگرچه می تواند تجربه ای ملموس ایجاد کند، اما خطر تقلیل گرایی (Reductionism) را در پی دارد. برای نمونه، تبدیل مفهوم «خدا» به یک ماهیت شیء گونه، اگرچه از نظر زیبایی شناختی یک انتخاب است، اما از منظر شناختی، توان بازنمایی ابعاد بی کران و غیرقابل تصور این مفهوم را محدود کرده و آن را در چارچوب یک موجودیت محدود پیرامونی محصور می سازد. این نوع نگاه، نشان دهنده تمرکز بر «ملموس سازی» است که می تواند در آینده، با تکامل درک انسان از مفاهیم متعالی، یک محدودیت معرفتی تلقی شود. علاوه بر شیء انگاری، رویکرد «ظرف انگاری» در شعر او (به ویژه در مفاهیمی چون «دل» و «تنهایی») نشان دهنده تمایل به بازگشت به ساحت های درونی و خصوصی است. اگرچه این کارکرد می تواند فضایی امن برای بازنمایی تجربیات فردی ایجاد کند، اما این «انزوا در ظرف» می تواند به نوعی ساختار بسته منجر شود که از تعامل با پیچیدگی های باز و پویا در جهان معرفتی آینده باز می ماند. حتی در مورد «انسان انگاری» (مانند طرحواره ی انسان گونه کردن تلفن)، اگرچه نوآوری در سطح ساختار دیده می شود، اما همچنان در همان سطح تقلیل مفهوم به ابزار یا شیء باقی می ماند. تکرار مفهوم «دل» در هر سه حوزه (شیء، ظرف و انسان)، نشان دهنده یک ساختار استوار اما «بسته» است؛ ساختاری که اگرچه در زمان خود کارکردی دارد، اما به دلیل اتکای مفرط به مدل های استعاری مبتنی بر اشیاء و ظرف ها، ممکن است در مواجهه با پارادایم های شناختی آینده که به دنبال بازنمایی های پیچیده تر و غیرخطی از هستی هستند، از ظرفیت بازنمایی اصلی خود بازماند.



استعاره های هستیمند در شعر شهرام میرزایی

استعاره های هستیمند در شعر ابوالفضل پاشا

استعاره های هستیمند در شعر پاشا در سه دسته اصلی «شیء انگاری»، «ظرف انگاری» و «انسان انگاری» قابل طبقه بندی هستند که هر یک نقش مهمی در شکل دهی به نظام مفهومی، تصویرپردازی و انتقال تجربه های

ذهنی شاعر ایفا میکنند. در بخش شیء‌انگاری، مفاهیم انتزاعی و غیرملموسی همچون زمان، خنده، گرسنگی و سرنوشت به‌صورت اشیای ملموس و قابل ادراک بازنمایی شده‌اند. در این نوع استعاره، پدیده‌هایی که در حالت عادی فاقد شکل، مرز و مادیت هستند، به‌گونه‌ای تصویر می‌شوند که گویی دارای وجودی عینی و قابل لمس‌اند. این فرایند به مخاطب امکان می‌دهد تا مفاهیم ذهنی را در قالب تجربه‌های ملموس درک کند. به بیان دیگر، شاعر با تبدیل این مفاهیم به اشیایی قابل تصور، تجربه‌های درونی و حالات ذهنی را از سطح انتزاعی به سطحی عینی و قابل ادراک منتقل می‌کند. چنین رویکردی سبب می‌شود مفاهیم پیچیده عاطفی و ذهنی با وضوح بیشتری در ذهن مخاطب شکل بگیرند و ارتباط حسی و شناختی عمیق‌تری با متن شعر برقرار شود. در بخش ظرف‌انگاری، مفاهیمی همچون زمان، شب، روز، دیروز، سال، جمعه، امروز، خواب، دیوار و شعر در قالب فضاها یا ظرف‌هایی دربرگیرنده تصویر شده‌اند. در این نوع استعاره، مفهوم مورد نظر همچون فضایی محدود و مشخص در نظر گرفته می‌شود که امکان حضور، ورود و خروج یا احاطه در آن وجود دارد. به عبارت دیگر، مفاهیم انتزاعی در قالب ساختارهای فضایی بازنمایی می‌شوند و مخاطب آنها را همانند محیطی قابل تجربه تصور می‌کند. این شیوه بیان به شاعر اجازه می‌دهد تجربه‌های زمانی و ذهنی را در قالب ساختارهای فضایی و قابل تصور بیان کند. همچنین ظرف‌انگاری زمان موجب می‌شود زمان به‌عنوان پدیده‌ای دارای مرز، گستره و امکان حضور درک شود؛ امری که درک مخاطب از جریان زمان و تجربه‌های مرتبط با آن را ملموس‌تر می‌سازد. در بخش انسان‌انگاری نیز به پدیده‌ها و مفاهیم غیرانسانی ویژگی‌ها و کنش‌های انسانی نسبت داده شده است. در این میان، مفهوم زمان جایگاه برجسته‌ای دارد و با نسبت دادن افعالی همچون گشت‌وگذار، تنه زدن، آزاد شدن، خفتن و سخن گفتن، همچون موجودی زنده، فعال و دارای اراده تصویر می‌شود. این شیوه بیان موجب پویایی بیشتر تصویرهای شعری شده و مفاهیم انتزاعی را به عناصر فعال و تأثیرگذار در جهان شعری تبدیل می‌کند. مفهوم «زمان» به مثابه محور اصلی نظام مفهومی، در سه الگوی هستی‌مند «شیء‌انگاری»، «ظرف‌انگاری» و «انسان‌انگاری» بازنمایی می‌شود. این رویکرد، اگرچه از منظر سبکی، پویایی و گشودگی را به زبان شاعر می‌بخشد، اما در سطحی عمیق‌تر، نشان‌دهنده اتکای ناگزیر شاعر به چارچوب‌های شناختی تثبیت‌شده برای فهم و انتقال تجربیات زیسته است. در فرایند «شیء‌انگاری»، مفاهیم انتزاعی چون زمان، خنده، گرسنگی و سرنوشت، به اموری عینی و ملموس بدل می‌گردند. این تقلیل مفاهیم به اشیاء، ضمن ایجاد وضوح حسی، منجر به محدود شدن دامنه معنایی و تثبیت آن‌ها در سطح تجربه‌های قابل ادراک می‌شود. در واقع، شاعر بیش از آنکه در پی گشودن ابعاد نامتناهی مفاهیم باشد، در جهت ملموس‌سازی و قابل‌تصویر کردن آن‌ها گام برمی‌دارد «ظرف‌انگاری» نیز این روند را با ارائه‌ی مفاهیمی چون زمان، شب، روز، خواب و شعر در قالب فضاها یا مکانی دربرگیرنده، تداوم می‌بخشد. این صورت‌بندی، تجربه‌های زمانی و ذهنی را به ساختارهای فضایی محدود تقلیل داده و بدین ترتیب، از ظرفیت بالقوه آنها برای ایجاد افق‌های معنایی باز و نامحدود می‌کاهد. در نهایت، «انسان‌انگاری»، مفهوم زمان را به موجودی زنده و دارای اراده با صفات و کنش‌های انسانی بدل می‌کند. این انتخاب، اگرچه به پویایی تصاویر شعری یاری می‌رساند، اما نشان می‌دهد که شاعر برای درک و بیان پدیده‌های انتزاعی، ناگزیر به بازسازی آن‌ها در قالب الگوهای آشنای انسانی است. تکرار و بسامد بالای «زمان» در این سه الگوی استعاره‌ای، حاکی از آن است که نظام مفهومی شعر پاشا، بر محور صورت‌بندی تجربه در چارچوب‌های قابل کنترل و ادراک استوار است. این رویکرد، به جای آنکه مفاهیم را به سوی سیالیت و بی‌نهایتی بی‌پایان سوق دهد، آنها را در ساختارهایی محدود و آشنا محصور می‌سازد. از این منظر، شعر او کمتر به گشودگی وجودی و بیشتر به انطباق تجربه با مدل‌های

شناختی رایج تمایل دارد و بدین ترتیب، «سرنوشت» یا «نقطه پایانی» ایستا را برای پدیده‌ها متصور نیست، بلکه پیوسته در حال صورت‌بندی مجدد جریان سیال زمان است.

استعاره‌های هستی‌مند در شعر ابوالفضل پاشا



استعاره‌های هستی‌مند در شعر سیدعلی صالحی

در شعر سید علی صالحی، استعاره مفهومی نقش بسیار مهمی ایفا میکند. استعاره‌های وجودی و هستی‌شناختی صالحی بر مفاهیم زمان، مکان، و هویت تأکید دارد. استعاره‌ها در شعر صالحی برای درک وضعیت شاعر در جهان به کار می‌روند. «زمان/حافظه» به مثابه یک «مکان قابل پیمایش» یا «خانه» او اغلب از مکان‌هایی سخن می‌گوید که در آنها گذشته و حال در هم تنیده‌اند. این مکان‌ها صرفاً پس‌زمینه، بلکه خود تجربه هستند برای مثال: مفهوم «خانه» یا «خیابان» که در آن خاطرات به صورت فیزیکی حضور دارند. این نزدیک به استعاره مفهومی «زمان یک فضا است» است.

«کلمه/واژه» به مثابه یک موجود زنده، صالحی در تلاش برای رهایی کلمه از کلیشه‌ها، اغلب با کلمات رفتاری میکند که گویی آنها موجودات مستقلی هستند که باید هدایت شوند یا نجات یابند. این برآمده از دغدغه او برای اصالت زبان است.

«نور/تاریکی» در شعر صالحی، استعاره‌های حسی-عاطفی بسیار قدرتمند ظاهر می‌شوند، اما معمولاً با زبانی زمینی و غیرآرمانی «اندوه/آگاهی» به مثابه یک «حضور فیزیکی» به جای بیان انتزاعی اندوه، او اغلب اندوه را به گونه‌ای توصیف میکند که انگار وزن دارد، رنگ دارد، یا در فضای اتاق حضور دارد. این به کارگیری استعاره مفهومی احساسات موجودات هستند» یا «اندوه یک بار سنگین است» اشاره دارد، اما با رنگ و بوی شخصی‌سازی شده «رویاها» به مثابه «آسیب‌پذیری» یا «مجروحیت» در عنوان کتابی مانند «این شفا برسد به دست مجروح‌ترین رویاها»، رویاها (به عنوان اهداف و آرزوها) مستقیماً استعاره‌ای از چیزی آسیب‌دیده و نیازمند ترمیم (شفا) هستند. این مثال بارزی از استعاره مفهومی «اهداف/آرزوها موجودات آسیب‌پذیر هستند» است. تفاوت با استعاره کلاسیک نکته مهم در شعر صالحی این است که این استعاره‌ها معمولاً در بستر «شعر گفتار»

عمل میکنند. یعنی استعاره‌ها از زبان روزمره بیرون نمی‌زنند، بلکه در دل جملات به ظاهر ساده و محاوره‌ای پنهان شده‌اند. مخاطب ممکن است در خوانش اول، صرفاً یک جمله عادی را بخواند، اما در خوانش دوم متوجه عمق ساختار مفهومی زیربنایی آن شود. در نتیجه، استعاره مفهومی در شعر صالحی ابزاری برای رمزگشایی و تفسیر وضعیت وجودی انسان معاصر با استفاده از زبان عادی است.

انسان‌انگاری در شعر سیدعلی صالحی گسترده‌ترین و پربسامدترین گونه استعاره هستی‌منداست. شاعر با نسبت‌دادن ویژگی‌های انسانی به مفاهیمی چون «زمان»، «درد»، «مرگ»، «سرنوشت» و «عشق»، جهان شعر را به سطحی از زیست‌مندی، کنش‌پذیری و عاطفه‌مندی ارتقا می‌دهد. در این نوع نگاشت، مفاهیم انتزاعی و عناصر طبیعی واجد عاملیت، تصمیم، حرکت، سخن‌گویی یا واکنش عاطفی می‌شوند.

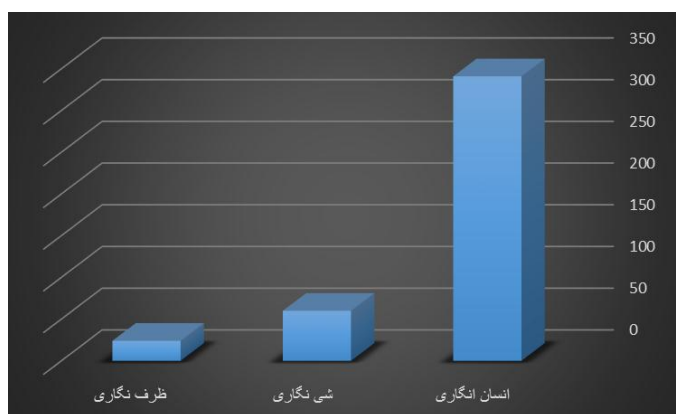
انسان‌انگاری در شعر صالحی بیش از هر چیز برون‌فکنی تجربه‌های درونی شاعر است. مفاهیمی مانند «درد» یا «مرگ» نه به‌عنوان وضعیتی ذهنی یا رخدادی طبیعی، بلکه به‌مثابه موجوداتی زنده و دارای اراده بازنمایی می‌شوند. این امر در شعر او سبب می‌شود، تجربه‌های روانی شکل دیالوگ و مواجهه پیدا کنند؛ مفاهیم انتزاعی به سطح کنش‌مندی و درگیری انسانی برسند؛ شاعر بتواند احساسات پیچیده را در قالب ارتباطی میان‌ذهنی بیان کند؛ جهان شعر رنگی از تراژدی انسانی و تأثر عاطفی به خود گیرد. بنابراین، انسان‌انگاری در شعر صالحی ابزاری برای روان‌سازی مفاهیم انتزاعی و شخصی‌کردن جهان‌بینی شاعر است.

شیء‌انگاری در شعر صالحی به تبدیل مفاهیم ذهنی به «چیز» یا «شیء قابل لمس» منجر می‌شود. شاعر در این حوزه مفاهیمی مانند «اندوه»، «خاطره»، «زمان»، «هستی» و «جنون» را به‌صورت امر حجیم، قابل جابه‌جایی، قابل پنهان‌کردن یا قابل شکستن بازنمایی می‌کند. این نوع نگاشت، جهان ذهنی شاعر را مادی و ملموس می‌سازد. در شیء‌انگاری، شاعر می‌کوشد تجربه‌های روانی را از حالت سیال و انتزاعی به چیزی دارای مرز، حجم و جرم تبدیل کند. این امر چند پیامد شناختی و زیبایی‌شناختی دارد؛ احساسات و تجربه‌ها به اشیایی قابل مدیریت، حمل، نگهداری یا رهاسازی تبدیل می‌شوند. شدت عاطفی از طریق تصویرهای مادی و ملموس قابل اندازه‌گیری و وزن‌پذیر می‌شود. مفاهیمی مانند «خاطره» یا «اندوه» در قالب «شیء» امکان حضور فیزیکی در صحنه شعری پیدا می‌کنند. جهان شعر از انتزاع فاصله گرفته و به سمت عینیت تصویری حرکت می‌کند. در نتیجه، شیء‌انگاری در شعر صالحی به‌مثابه سازوکاری برای جسمیت‌بخشیدن به تجربه‌های ذهنی و عاطفی عمل می‌کند و به شعر او ویژگی تصویری، عینی و قابل رؤیت می‌بخشد.

در شعر صالحی، مفاهیمی چون «اندوه»، «دل»، «زمان»، «خواب» و «مرگ/زندگی» در حکم ظرف یا فضاهایی‌اند که عناصر دیگر درون آنها قرار می‌گیرند. ظرف‌انگاری در شعر صالحی عمدتاً ناظر بر بازنمایی وضعیت‌های زیستی و روانی انسان است. در این قالب استعاری، مفاهیم نه حالت، بلکه محیطی هستند که شاعر یا جهان درون آن قرار می‌گیرد. این استعاره کارکردهای: نمایش تجربه‌های عاطفی به‌عنوان فضایی درونی و احاطه‌کننده؛ تصویرسازی از حالت‌های روانی به شکل اتاق، محفظه یا محیط زیست‌شده؛ ایجاد حس گرفتاری، احاطه‌شدگی یا انباشته‌شدن زمان و اندوه؛ انتقال تجربه‌های وجودی از طریق فضا‌سازی مکانی ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، ظرف‌انگاری امکان بیان تجربه‌های پیچیده وجودی را از طریق ابزار فضایی‌سازی و مکان‌مند کردن احساسات فراهم می‌کند.

بررسی شعر سیدعلی صالحی، با تکیه بر چارچوب نظری استعاره مفهومی، ما را با پرسش‌هایی در باب «پایداری و تحول این سبک در بلندمدت» روبرو می‌سازد. هرچند استفاده از استعاره‌های هستی‌مند که مفاهیم انتزاعی را به

تجربیات ملموس پیوند می‌زنند، به غنای زبانی و دسترسی بیشتر مخاطب کمک کرده است، اما تداوم این الگوها می‌تواند چالش‌هایی را برای خلاقیت زبانی در درازمدت به همراه داشته باشد. به عنوان مثال، استعاره‌هایی که در آنها «زمان» به «مکان» و «حافظه» به «فضایی قابل پیمایش» بدل می‌شود، ابزاری قدرتمند برای صورت‌بندی جهان درونی انسان معاصر هستند. این رویکرد، که در شعر صالحی به شکل «شعر گفتار» و زبان ساده و روزمره نمود پیدا می‌کند، قابلیت فهم مفاهیم پیچیده را برای مخاطب عام تسهیل می‌کند. با این حال، این پرسش مطرح است که آیا تکرار این الگوها، بدون بسط و تحولی در خود ساختار استعاره، می‌تواند به خلق افق‌های نو در زبان شعر فارسی منجر شود؟ همچنین، بازنمایی مفاهیمی چون «رویا» در قالب موجوداتی «مجروح» و نیازمندی «شفا» - چنان‌که در عنوان کتاب «این شفا برسد به دست مجروح‌ترین رویاها» مشهود است - ضمن ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب، الگویی آشنا از استعاره‌ی مفهومی «آرزوها/رویاها موجودات آسیب‌پذیرند» را به کار می‌گیرد. این استعاره‌ها، اگرچه قدرتمندند، اما این پتانسیل را دارند که در صورت عدم نوآوری، به الگوهای کلیشه‌ای بدل شوند که از توانایی برانگیختن حس تازگی در مخاطب امروزی بکاهند. نگرانی اصلی در این رویکرد، آن است که «شعر گفتار» و «استعاره‌های هستی‌مند» مدام تکرار شونده، ممکن است به نوعی «زبان ناگزیر» بدل شوند که امکان تجربه‌های زبانی متفاوت و پیچیده‌تر را محدود سازند. این امر، به‌ویژه در مواجهه با نیاز شعر معاصر به کشف ابعاد تازه‌ای از زبان و اندیشه، می‌تواند یک «چالش نظری» محسوب شود. آیا این جریان، پتانسیل عبور از «بازنمایی مبتنی بر استعاره‌های آشنا» به سمت «آفرینش استعاره‌های نو» را دارد؟ در نهایت، به جای قضاوت قطعی درباره «آینده»، باید بر «ظرفیت تحول» این جریان تأکید کرد. شعر سیدعلی صالحی، با پیوند زدن دقیق استعاره‌های شناختی با زبان روزمره، بستری فراهم آورده است. اما ادامه حیات خلاقانه‌ی این جریان، بیش از هر چیز، به توانایی شاعران پیرو آن در «فراتر رفتن از الگوهای تثبیت‌شده» و «کاوش در قلمروهای استعاره‌ی کمتر پیموده شده» بستگی خواهد داشت. توجه به این «چالش‌های پتانسیلی» می‌تواند راه را برای پویایی بیشتر شعر معاصر باز کند.



استعاره‌های هستی‌مند در شعر سیدعلی صالحی

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

در این بخش، داده‌های استخراج‌شده از مجموعه اشعار شاعران منتخب در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، با تکیه بر چارچوب نظری استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون تحلیل شده است. تحلیل یافته‌ها بر اساس سه محور اصلی که متناظر با پرسش‌های پژوهش هستند، سامان یافته است.

۱- بسامد و توزیع گونه‌های استعاری بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در میان گونه‌های مختلف استعاره‌های هستی‌مند، **انسان‌انگاری** بیشترین بسامد را در آثار شاعران مورد مطالعه دارد. این الگو به‌ویژه در شعر اکبر اکسیر، ابوالفضل پاشا و سیدعلی صالحی به شکل چشمگیری دیده می‌شود. در این آثار، مفاهیم انتزاعی همچون زمان، عشق، غم یا مرگ با ویژگی‌های انسانی همچون حرکت، سخن گفتن یا کنشگری بازنمایی می‌شوند. در مقابل، در شعر شهرام میرزایی گرایش متفاوتی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که **شیء‌انگاری** بیشترین بسامد را دارد. در این رویکرد، تجربه‌های ذهنی و عاطفی در قالب اشیاء و عناصر عینی صورت‌بندی می‌شوند و به این ترتیب، نوعی عینیت‌بخشی فشرده و گاه سرد به تجربه شاعرانه شکل می‌گیرد. گونه سوم، یعنی **ظرف‌انگاری**، در مقایسه با دو نوع دیگر بسامد کمتری دارد، اما همچنان در برخی نمونه‌ها برای بازنمایی مفاهیمی همچون حافظه، ذهن، یا زمان به کار رفته است. در این موارد، مفاهیم انتزاعی به صورت فضا یا ظرفی تصور می‌شوند که احساسات، تجربه‌ها یا رویدادها در آن قرار می‌گیرند. به طور کلی، الگوی بسامدی به دست آمده نشان می‌دهد که شعر معاصر فارسی در این بازه زمانی، برای عینیت‌بخشی به مفاهیم انتزاعی بیشتر به **انسان‌انگاری** تکیه دارد. این امر نشان‌دهنده استمرار نوعی نگاه انسان‌محور در بازنمایی جهان شعری است؛ نگاهی که اگرچه امکان ارتباط عاطفی سریع با مخاطب را فراهم می‌کند، اما در صورت تکرار مداوم می‌تواند به تثبیت الگوهای نسبتاً مشابه در استعاره‌پردازی بینجامد.

۱- بازنمایی مفاهیم انتزاعی و میزان نوآوری در حوزه‌های مبدأ تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم بنیادین هستی‌شناختی همچون **مرگ، زندگی، عشق، غم، زمان و تنهایی** بیشترین حضور را در ساختار استعاره‌های هستی‌مند دارند. این مفاهیم از طریق نسبت دادن ویژگی‌های انسانی، شیئی یا فضایی عینیت می‌یابند و به این ترتیب امکان تجربه‌پذیری در زبان شعر پیدا می‌کنند. در شعر اکبر اکسیر، این مفاهیم اغلب از طریق انسان‌انگاری با رویکردی طنزآمیز یا انتقادی بازنمایی می‌شوند. در اینجا، مفاهیم اجتماعی یا انتزاعی به موجوداتی کنش‌مند تبدیل می‌شوند که در بافت شعر نقش فعال دارند. در شعر شهرام میرزایی، حوزه‌های مبدأ غالباً از جهان اشیاء و عناصر مادی انتخاب می‌شوند. این انتخاب سبب می‌شود تجربه‌های ذهنی در قالب ساختارهایی عینی و فشرده بیان شوند و شعر به نوعی اقتصاد زبانی و تراکم تصویری دست یابد. در شعر سیدعلی صالحی، مفاهیمی همچون عشق، درد یا رؤیا غالباً در قالب موجوداتی زنده و انسانی تصویر می‌شوند. این شیوه بازنمایی، با زبان صمیمی و گفتاری شعر او هماهنگ است و امکان انتقال مستقیم تجربه‌های عاطفی را فراهم می‌کند. با این حال، بررسی مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از این استعاره‌ها همچنان در چارچوب الگوهای نسبتاً آشنا شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر، اگرچه در سطح زبانی تنوع‌هایی مشاهده می‌شود، اما در سطح انتخاب حوزه‌های مبدأ، نوآوری رادیکال چندان گسترده نیست و بسیاری از استعاره‌ها بر پایه الگوهای تثبیت‌شده انسان‌انگاری یا عینیت‌بخشی شکل گرفته‌اند. این مسئله می‌تواند نشانه‌ای از نوعی تداوم سنت‌های استعاری در شعر معاصر باشد.

۲- الگوهای شناختی و تفاوت در بازنمایی جهان‌بینی شاعران تحلیل الگوهای شناختی در شعر شاعران مورد مطالعه نشان می‌دهد که انتخاب نوع استعاره و حوزه‌های مبدأ، ارتباط مستقیمی با نحوه درک و بازنمایی جهان در آثار آنها دارد. در شعر اکبر اکسیر، جهان شعری اغلب با رویکردی طنزآمیز و انتقادی بازنمایی می‌شود و

انسان‌انگاری به ابزاری برای برهم زدن نظم عادی زبان و ایجاد آشنایی‌زدایی تبدیل می‌شود. در این جریان، جهان نه به‌عنوان فضایی ثابت، بلکه به‌صورت عرصه‌ای پویا و گاه متناقض تصویر می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی استعاره‌های هستی‌مند در آثار شاعران مورد مطالعه نشان می‌دهد که این شاعران، با وجود تلاش برای بازنمایی تجربه‌های ذهنی، اجتماعی و عاطفی، عمدتاً در چارچوب الگوهای تثبیت‌شده استعاره‌پردازی در شعر معاصر حرکت می‌کنند. بسامد بالای انسان‌انگاری و تکرار حوزه‌های مبدأ آشنا نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از سازوکارهای استعاری در این آثار بر پایه ساختارهایی شکل گرفته‌اند که پیش‌تر در سنت شعر معاصر فارسی تثبیت شده‌اند. در سطح مفهومی نیز اگرچه مفاهیمی بنیادین مانند مرگ، عشق، زمان و تنهایی به شیوه‌های گوناگون بازنمایی شده‌اند، اما تحلیل حوزه‌های مبدأ نشان می‌دهد که این بازنمایی‌ها در بسیاری موارد از مرز الگوهای رایج فراتر نرفته‌اند. به بیان دیگر، نوآوری در سطح زبانی و بیانی تا حدی مشاهده می‌شود، اما در سطح شناختی و ساختار استعاری، گسستی جدی از الگوهای تثبیت‌شده شکل نگرفته است. از منظر تحلیلی، این وضعیت نشان می‌دهد که شعر این شاعران بیش از آنکه واجد ظرفیت‌های تحول‌آفرین در نظام استعاری شعر معاصر باشد، در امتداد جریان‌های موجود و در چارچوب امکانات تثبیت‌شده آن حرکت می‌کند. در چنین شرایطی، تداوم همین الگوهای استعاری می‌تواند به تدریج به نوعی ایستایی در فرایند نوآوری منجر شود و امکان گسترش افق‌های تازه در بازنمایی مفاهیم انتزاعی را محدود سازد. بر همین اساس می‌توان گفت که اگرچه این شاعران در چارچوب جریان شعر معاصر تلاش‌هایی برای تنوع‌بخشی به بیان استعاری انجام داده‌اند، اما این تلاش‌ها هنوز به سطحی نرسیده است که بتوان آن را منشأ شکل‌گیری افق‌های تازه در نظام استعاری شعر فارسی دانست. از این رو، در صورت استمرار این الگوها بدون تحول جدی در انتخاب حوزه‌های مبدأ و شیوه‌های صورت‌بندی مفاهیم، چشم‌انداز تحول و پویایی این جریان شعری چندان گسترده به نظر نمی‌رسد. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پویایی آینده استعاره‌پردازی در شعر معاصر فارسی بیش از هر چیز وابسته به گسترش حوزه‌های مفهومی تازه و فاصله گرفتن از الگوهای تکرار‌شونده است؛ امری که بدون بازاندیشی در شیوه‌های ادراک و بازنمایی تجربه در زبان شعر، تحقق آن دشوار خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه بوعلی همدان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر لیلا هاشمیان راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو سرکار خانم مریم ساکی پژوهشگر این مقاله که درگردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسندگان مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Azadbakht, Forouzan (2017) "The Other; An Analytical Study of Contemporary Iranian Poetry Movements from 1981 to 2011." Tehran: Paya Publishing.
- Azarm, Mohammad (2011) "Poetry and the State of Language." Tehran: Butimar .
- Aghajani, Mahdi (2015) "Satire as a Critical Tool in Contemporary Poetry." *Journal of Literary Studies*, 8(2), 71–94.
- Afrashi, Azita; Assi, Seyed Mostafa; Joulaii, Kamyar (2012) "Metaphor in Persian: A Cognitive and Corpus-Based Analysis." *Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies*, 6(2), 39–61.
- Afrashi, Azita; Hessami, Touraj; Salas, Beatriz (1999) "A Study of Directional Conceptual Metaphors in Spanish and Persian." *Language Inquiry*, 12, 1–24.
- Aksir, Akbar (2010) , Pesteh lal-e sokoot dandan shekan ast , Tehran: Morvarid.
- (2016) , Malakh-haye hasel-kheiz, Tehran: Morvarid.
- (2016), Befarmaid beneshinid sandali-e aziz. Tehran: Morvarid.
-(2013) , Sher-haye gavi,Tehran: Nimaj.
-(2021) , Marmoolak-haye hatchback , Tehran: Morvarid.
-(2021) Radiator, Tehran: Morvarid.
- Eftekhari, Rouzbeh. (2007). *Metaphor in Persian from Hildy's Perspective.* M.A. Thesis, Allameh Tabataba'i University.
- Esmaili, Mohammad. (2013). "Frano Poetry; An Attempt to Move Beyond Postmodernism." *Journal of Contemporary Literature*, 4(3), 23–46.
- Agha Ebrahimi, Hajar. (2015). *Translation of "Metaphors We Live By".* Tehran: Nashr-e Markaz.
- Babachahi, Ali. (2010). *Single Propositions.* Tehran: Dibayeh.
- Barani, Mohammad; Khalili Jahantigh, Maryam; Hakimifar, Mohammad. (2016). "The Application of Conceptual Metaphor in Naser Khosrow's Odes."

- *Journal of Lyric Literature, University of Sistan and Baluchestan*, 14(27), 41-62.
- Baraheni, Reza. (2002). *Gold in Copper*. Tehran: Zaryab.
- Barati, Hossein. (2016). *Metaphor and Cognition*. Tehran: SAMT.
- Pasha, Abolfazl. (2021). *Ba hamin panj zel'i*. Hormoz Publishing, Ahvaz.
-(2021) Anja ke hezaran banafsh, Hormoz Publishing, Ahvaz.
-(2021) Ta hamin ja, ta hamin jadeh * Samt-e Roshan, Bandar Abbas.
-(2022) Ba tamame goosh mahi-ha, With All the Seashells.* Hormoz Publishing, 2nd ed., Ahvaz.
-(2022) ha por az chenin goosheh-ha,.* Nahoonteh, Tehran.
- Daad, Sima. (2008). *Dictionary of Literary Terms*. 4th ed. Tehran: Morvarid.
- Saki, Maryam; Garavand, Ali. (2023). "A Cognitive Analysis of the First Ghazal of Hafez's Divan." *Literary Research*, 20(81), 101-120. Tarbiat Modares University.
- Saki, Maryam; Moniri, Hojjatollah. (2018). "Examining Metaphor in the Poetry of Seyed Ali Salehi Based on Wittgenstein's Theory of Language." *5th National Conference on Literary Text Studies*.
- Salehi, Seyed Ali. (2021). *Collected Poems, Book One*. 9th ed., Negah, Tehran.
-(2012) Collected Poems, Book Three.* 3rd ed., Negah, Tehran.
- Mirzaei, Shahram. (2013). *Moraghebat az tariki*. Mehr-o-Del, Tehran.
-(2021) ,Seksakeh-haye yek mast,.* 2nd ed., Toranjestan, Tehran.
- Majd, Omid. (2003). *New Poetry in the Realm of Simorgh*. Scientific and Literary Research, Tehran.
- Hashemi, Mohammad. (2010). "Metaphor and Its Role in Understanding Concepts." *Journal of Persian Language and Literature*, 120.
- Homayi, Jalaeddin. (2019). *Figures of Rhetoric and Literary Devices*. 25th ed. Tehran: Homa Publishing.
- Hashemi, Zohreh. (2010). "The Theory of Conceptual Metaphor from the Perspective of Lakoff and Johnson." *Adab-Pajouhi*, 12, 119-140.

فهرست منابع فارسی

آزادبخت، فروزان (۱۳۹۶) «دیگری؛ بررسی تحلیلی جریان‌های شعر معاصر ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰» تهران: انتشارات پایا

- آزرم، محمد (۱۳۹۰) «شعر و وضعیت زبان» تهران: بوتیمار. آقاجانی، مهدی. (۱۳۹۵). «طنز به مثابه ابزار نقد در شعر معاصر». فصلنامه مطالعات ادبی ۸(۲)، ۷۱-۹۴.
- افراشی، آریتا؛ عاصی، سید مصطفی؛ جولایی، کامیار. (۱۳۹۴). «استعاره در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار» زبان‌شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۲، ۳۹-۶۱
- افراشی، آریتا؛ حسامی، تورج؛ سالاس، بئاتریس. (۱۳۹۱). «بررسی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی». جستارهای زبان، شماره ۱۲، ۱-۲۴.
- اکسیر، اکبر (۱۳۸۷) «پسته لال سکوت دندان‌شکن است». تهران: مروارید
- (۱۳۸۹) «ملخ‌های حاصل‌خیز» تهران: مروارید
- (۱۳۹۲) «بفرمایید بنشینید صندلی عزیز» تهران: مروارید
- (۱۳۹۵) «شعرهای گاوی» تهران: نیماژ.
- (۱۳۹۹) «مارمولک‌های هاج‌بک» تهران: مروارید.
- (۱۴۰۰) «رادیاتور» تهران: مروارید.
- (۱۴۰۰). «سکسکه‌های یک مست»، تهران: ترنجستان
- افتخاری، روزبه. (۱۳۸۶). استعاره در زبان فارسی از منظر هیلدی پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی
- اسماعیلی، محمد. (۱۳۹۲). «شعر فرانو؛ تلاشی برای عبور از پست‌مدرنیسم». فصلنامه ادبیات معاصر ۴(۳)، ۲۳-۴۶.
- آقا ابراهیمی، هاجر (۱۳۹۴)، «ترجمه کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم»، تهران، نشر مرکز.
- باباچاهی، علی. (۱۳۸۹)، گزاره‌های منفرد تهران: دیبایه.
- بارانی، محمد؛ خلیلی جهانتیغ، مریم؛ حکیمی‌فر، محمد. (۱۳۹۵)، «کاربرد استعاره مفهومی در قصاید ناصر خسرو». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال ۱۴، شماره ۲۷، ۴۱-۶۲.
- براهنی، رضا. (۱۳۸۱)، «طلا در مس». تهران: زریاب
- براتی، حسین. (۱۳۹۶)، «استعاره و شناخت» تهران: سمت
- پاشا، ابوالفضل، (۱۴۰۲)، «با همین پنج‌ضلعی»، کتاب هرمز، اهواز
- (۱۴۰۲)، «آنجا که هزاران بنفش»، کتاب هرمز، اهواز
- (۱۴۰۰)، «تا همین جا تا همین جاده»، سمت روشن، بندرعباس
- (۱۴۰۲)، «با تمام گوش‌ماهی‌ها»، کتاب هرمز، دوم، اهواز
- (۱۴۰۳)، «شهرها پر از چنین گوشه‌ها»، ناهونته، تهران
- داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، چهارم، تهران.
- ساکي، مریم، و علی گراوند. (۱۴۰۲). «تحلیل غزل اول دیوان حافظ با رویکرد شناختی». پژوهش‌های ادبی، دوره ۲۰، شماره ۸۱، صص. ۱۰۱-۱۲۰. دانشگاه تربیت مدرس

ساکي، مريم؛ و منيري، حجت‌اله. (۱۳۹۷). بررسی استعاره در شعر سيدعلي صالحی با تکیه بر نظريه زبان ویتگنشتاین. پنجمین همایش ملی متن پژوهی ادبی

صالحی، سيدعلي (۱۴۰۰)، «مجموعه اشعار دفتریکم»، نگاه، نهم، تهران

..... (۱۳۹۱)، «مجموعه اشعار دفترسوم»، نگاه، سوم، تهران

میرزایی، شهرام (۱۳۹۹) «مراقبت از تاریکی»، مهر و دل، تهران

..... (۱۴۰۰)، «سکسکه‌های یک مست»، ترنجستان، تهران، چاپ دوم.

مجد، امید (۱۳۸۲)، «شعر نو در عرصه سیمرغ»، پژوهش‌های علمی و ادبی، تهران.

هاشمی، محمد. (۱۳۸۹). «استعاره و نقش آن در شناخت مفاهیم» مجله زبان و ادب فارسی ۱۲۰

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۹۸) همایی، جلال‌الدین. (۱۳۹۸)، «فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست‌وپنجم»، تهران، نشر هما

هاشمی، زهره (۱۳۸۹) «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.

معرفی نویسندگان

مريم ساكي: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(Email: Saki.maryam66@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-5531-3130)

ليلا هاشمیان: هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

(مسئول: نویسنده (Email: l.hashemian@basu.ac.ir

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Saki: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: Saki.maryam66@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-5531-3130)

Leila Hashemian: Faculty member, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Email: l.hashemian@basu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3128-9241)